

نمی توان انتخاب کرد که مهم‌ترین وجه اهمیت هاله لاجوردی در ترجمه بود یا تدریس یا تحقیق یا تألیف و ذوالوجهین بهترین تعبیری است که من می توانم در مورد او به کار ببرم. در مورد کلاس های درس هاله لاجوردی برخی روایت ها حاکی از آن است که در کلاس های او بحث و جدل فراوان بود و دانشجویان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می شدند. هنگامی که نگاه استاد به جامعه شناسی، انتقادی باشد اجازه شکل گیری فضای نقد را هم می دهد و این متفاوت است با استادی که می گوید این ها موارد درسی من است و شما جزوه بنویسید و امتحان بدهید جای سوال هم نیست. بعضی از استادان این گونه اند ولی هاله لاجوردی محصول نسلی، محصول آن جریان جامعه شناسی بود که مدتی را از طریق نقد حل و فصل می کرد و به همین دلیل در کلاس هایش هم دانشجوی موافق و مخالف وجود داشت، هم معمولاً پر مسئله بود. امری که من نیز خصیصه ای بسیار مثبت تلقی اش می کنم و معتقدم بهترین استاد، استادی است که بتواند ایده های گوناگون را گرد هم بیاورد و زمینه بحث را فراهم سازد تا قوت و ضعف این ایده ها مشخص شود و در نهایت بتواند به معنایی تازه برسد.

آن چه در روند قطع همکاری و اخراج هاله لاجوردی از دانشگاه به وجود آمد، به مجموعه ای از عوامل برمی گردد. یکی از عمده ترین این عوامل آن که او شخصی انتقادی، مسئله مند و مسئله فهم بود. در واقع شخصی خنثی نبود که

بوده اند؛ گویی لاجوردی توجه بیشتری به دانشجویان علوم اجتماعی داشت و اهمیت بیشتری برای آنها قائل بود. بنابراین اگر هم چیزی وجود داشت، منازعه دو جریان دانشجویی ارتباطات و جامعه شناسی بود که اگر این روایت صحیح باشد، خود را در نگاه استاد نیز بازتاب می داده و نوعی احساس شکاف را میان دانشجویان ایجاد می کرده است. نمرات لاجوردی به دانشجویان هم بی نهایت زیاد و بی نهایت کم بود و حد میانه نداشت. تعدادی در دروس مرده می شدند و تعدادی که به تعبیر لاجوردی، دانشجویان خیلی خوبی بودند، با نمرات بسیار بالایی قبول می شدند. این باز مایه اختلافاتی شده بود اما به هر حال این اختلافات چندان عمیق نبود که در فضای دانشکده موجب بحث شده باشد اما درون کلاس ها، بله. راجع به این تفاوت میان دانشجویان بحث هایی در می گرفت. در کلیت امر اما همه این بحث ها چنان نبود که برای نمونه بخواهد مایه اخراج لاجوردی از دانشگاه بشود.

**«آنچه در روند قطع همکاری و اخراج او از دانشگاه به وجود آمد، نتیجه بحث هایی شخصی و رقابت های مرسوم درون دانشگاهی بود یا نه، می توان در آن نگاهی جنسیتی به حضور زنان جامعه شناس نیز در دانشگاه داشت؟ به طور مشخص منظورم این است که برای نمونه، خانم دکتر واله شادی طلب و همکارانش در کتاب «ارتقای زنان به رتبه استادی در دانشگاه با استانداردهای به سیاست ها، قوانین ارتقاء و نقل تجربه زیسته زنان استاد در فرایند ارتقاء، این امر را راهی نامحور و روندی کند» دانسته اند. درباره هاله لاجوردی چه حساسیت ها و موانعی سد حضور او در دانشگاه شد؟**

اینک، همچنان و بعد از یک ونیم دهه از اخراج لاجوردی، هیچ دلیل یا دلایل روشنی برای اخراج او بیان نشده است و ما که در آن زمان عضو گروه ارتباطات و همکار او بودیم، چیزهای متفاوتی را می شنیدیم. گاه از طرف دانشگاه و گروه می شنیدیم که لاجوردی به خاطر اینکه مقالات اندکی منتشر کرده و هر استادی باید در طول سال دو مقاله چاپ کند و امتیاز لازم برای ارتقای سلالانه را داشته باشد، دچار این مشکل شده است. برخی اما این را بهانه ای بیش نمی دانستند؛ اکماینکه امروزه نیز چنین است و برای اخراج برخی اساتید به این امر استاد می کنند. لاجوردی علاقه ویژه ای به تدریس داشت و چاپ مقاله مستلزم این است که استاد دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری زیادی داشته باشد تا بتواند تعداد مقالات را در طول سال افزایش بدهد و گرنه شاید یک استاد به تنهایی نتواند بیشتر از یک مقاله در سال بنویسد. این در بازار دانشگاهی به عنوان یک رکود حساب می شود و لاجوردی تا آنجا که می داند مقالات را به صورت تک نویسنده ای می نوشت. مسائلی که حول بحث اخراج لاجوردی بود بسیار مبهم و پیچیده بود و اگر بخواهم صادقانه بگویم، از همان سال های اولی که او دانشجوی دکتری شد، به نحوی مورد بازخواست و حساسیت بخش های حراست دانشگاه قرار گرفت و خودش می گفت، دو بار مورد سوال و جواب قرار گرفته بود. روی او حساسیتی وجود داشت که برای من به عنوان همکار و هم کلاسی او هیچ گاه مشخص نشد که این حساسیت از کجا نشأت گرفته است. بعد از استخدام، این حساسیت ادامه پیدا کرد و فراراد او نیز تمدید نشد. بنا به درخواست مدیر گروه دکتر دهقان، لاجوردی دو ترم به صورت حق التدریس در کلاس حضور پیدا کرد اما مسائل دیگری چون مرگ مادر و گسستی در روابط شخصی عاطفی نیز در این میان پیش آمد و همه اینها توان او را کم کرد به نحوی که در نهایت او آموزش حق التدریسی را نیز رها کرد زیرا امیدش را به بهبود وضعیت کاری از دست داده

**کلاس های درس لاجوردی تقریباً و البته با درجاتی پایین تر همان خصایصی را داشت که کلاس های درس یوسف اباذری داشت. هاله لاجوردی جذاب صحبت می کرد و مباحثی را که درست فهم کرده بود، با کلامی شیوا و زیبا بیان می کرد. او ارجاعات نظری و فلسفی خوبی به نظریه پردازان کلاسیک و به طور خاص به مارکس و وبر داشت. از فیلسوفان، به کانت و هگل بسیار ارجاع می داد و در کنار آن، تأمل و برداشتی را هم که صاحب نظران انتقادی مثل آدورنو روی این فلاسفه و متفکران داشتند، تدریس می کرد**

صرفاً کتاب و مقاله چاپ کند و به دنبال ارتقاء باشد. مسئله دوم این که، او نسل جامعه شناسی نوظهور و جدیدی را نمایندگی می کرد که به جای جامعه شناسی رسمی با مسائل کلیشه ای، اداری و بوروکراتیک به مسائل دیگری از جمله مسئله قدرت، زنان، زندگی روزمره، چالش های خانوادگی و قس علی هذا می پرداختند. مسائلی که در جامعه شناسی رسم نبود و جامعه شناسان قبل از او جامعه شناسان هم طرازش، آن ها را نمی پسندیدند. مسئله سوم، ایراداتی بوروکراتیک و اداری بود که برای حذف هاله لاجوردی به او گرفته شد و او را از این منظر مورد سوال قرار دادند. دست آخر نیز مدیریت دانشکده با اراده خود، هاله لاجوردی را طی حذفی سیاسی و ایدئولوژیک، از دانشکده اخراج کرد.

کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن» هاله لاجوردی را می توان یکی از آثار مهم در زمینه عطف توجه به بازنامی زندگی روزمره زنان در سینمای ایران و دلالت های سیاسی و اجتماعی آن دانست. در واقع انعطاف پذیری زیست اجتماعی، زندگی روزمره، سیالیت آن و وجه تناقض آمیز آن مفهومی بود که هاله لاجوردی دنبال می کرد و چیزی بود که آن را در کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن» پی گرفت. امری که حوادث بعدی ایران نیز همان را نشان داد. در نتیجه می توان این کتاب را جزو متونی دانست که حتی اگر بگوییم ناخواسته، وقایع آتی ایران را پیش بینی کرد. در نتیجه معتقدم اگر کسی آن کتاب را به درستی مطالعه

می کرد، درمی یافت که ما از جامعه های سخن می گویم که زندگی روزمره در آن سیال و در حال افت و خیز است و شامل مجموعه ای از تعارضات است. تعارضاتی که طی آن نیروهای اجتماعی ظهور و افول می کنند و باید منتظر تحولات آتی ناشی از این ظهور و افول بود.



بود. بدین ترتیب دانشگاه را برای همیشه ترک کرد و دیگر هیچ گاه به دانشگاه بازنگشت. بعدتر حال روحی او نیز روبرو به خامت گذاشت و دچار افسردگی شدید طولانی شد تا زمانی که از این دنیا فراتر. طبیعتاً بخشی از حساسیت ها در آن دوران در برهه کار و رفتارهای او، به خاطر زن بودنش بود و این امر بی تاثیر نبود. اما در کل در مورد اینکه این حساسیت ها چقدر به زن بودن او ارتباط داشت، یا اینکه اگر او مرد بود مورد حمایت بیشتری از جانب گروه قرار می گرفت، به روشنی نمی شود چیزی گفت. خود من نیز بعدتر دچار چنین مشکلاتی شدم و اگر چه افرادی از من حمایت کردند، اما از نظر گروهی، حمایتی از من نیز ابراز نشد. برای هاله لاجوردی نیز چنین بود. با این همه می شود گفت در مقایسه با زنان، اگر برای مردان چنین مشکلی پیش آید، آسیب کمتری می بینند و حمایت بیشتری می شوند.

**«کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن» هاله لاجوردی را می توان یکی از آثار مهم در زمینه عطف توجه به بازنامی زندگی روزمره زنان در سینمای ایران و دلالت های سیاسی و اجتماعی آن دانست. او در این کتاب به طور خلاصه چه می گفت؟**

لاجوردی در سال ۱۳۸۳ از رساله دکتری خود دفاع کرد اما این کتاب در سال ۱۳۸۸ چاپ شد. در آن دوران علیرضا جاوید، دبیر ویژه نشر ثالث در زمینه مطالعات فرهنگی بود و اولین کتابی هم که در این حوزه منتشر کرد، کتاب هاله لاجوردی بود. کتاب دوم نیز، کتاب من بود یا نام «پرسه زنی و زندگی روزمره ایرانی» تأملی بر مصرف مراکز خرید». لاجوردی دو مقاله تئوریک نیز از رساله خود استخراج کرد که بسیار نیز دیده شدند و محل ارجاع بودند و هستند. ادبیاتی که لاجوردی درباره زندگی روزمره تولید کرد، خیلی کمک کرد که حوزه مطالعات زندگی روزمره شروع خوبی داشته باشد. بعدتر من و دکتر محمدرضایی (کتاب «ناسازهای گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش آموزی») نیز آثاری در این زمینه چاپ کردیم و بدین ترتیب موضوع مطالعات روزمره، گسترش پیدا کرد. سنتنی که لاجوردی در مطالعات روزمره می جست، بیشتر نقد زندگی روزمره بود که در آرای آگنس هلر و هارنی لفرور بازتاب می یافت. آنچه من و محمد رضایی به دنبالش بودیم، البته متفاوت بود.

**«سنت های فکری موجود در بحث مطالعات زندگی روزمره، چه سنت هایی هستند؟**

مطالعه زندگی روزمره از دو دریچه ممکن شده است. یک دریچه، متن و در پرچه دوم فیلد است. از دریچه متن، محققان به بازنامی زندگی روزمره در آثار هنری و متونی چون رمان، فیلم و موسیقی، نقاشی و نظایر آن می پردازند. دریچه دوم، فیلد است که در اینجا به جای بحث بازنامی، با مفنس زندگی روزمره را بیشتر با رویکردهای فنومنولوژیک و اتنومتولوژیک مورد تأمل قرار می دهیم. این رویکرد، زندگی روزمره را به مثابه امری پیشاتأملی مورد مطالعه قرار می دهد. بنابراین از یکسو چنین جهانی، همان جهان داده شده است که آدمیان چندان در باب آن تأمل نمی کنند. چونان جهان نمایان لکانی که کودک به درون آن پرتاب می شود، زندگی روزمره نیز تماماً ما را در بر می گیرد. از سوی دیگر در این دیدگاه نقش قدرت و ردهای میل، نادیده گرفته می شود. مطالعات بازنامی زندگی روزمره (مطالعه متن) اما خود به دو شاخه اصلی تقسیم می شود: یکی مطالعات انتقادی زندگی روزمره است و دیگر بازنامی نشانه شناسانه آنچنان که در مطالعات جان فیسک طرح شده است یا تحلیل انتقادی گفتمان آنچنان که در مطالعات ونڈایک، فرکلاف یا لاکلا و موف بررسی شده است. در سنت نظری دوم در مطالعات بازنامی متن، ردهای الگوی

و خشمش را بدل به آخرین ابزار و جسورانه ترین «کنشی» کرد که در وضعیت و اکنون و اینجای جامعه ایران می شد انجام داد. شما با تمام وجود جنگیدید. تمام دانش علمی، تجربه و هستی فکری تان را صرف این کردید که در جامعه و در فضای دانشگاهی کشوری که با تمام وجود دوست داشتید، تغییر ایجاد کنید. شما «خودکشنشی» ساختاری شدید که شما را مطیع، سربراه و خاموش می خواست و شما مطیع، سربراه و خاموش نبودید. شما می خواستید رسالت جامعه شناسختی خود را با روشنگری محقق کنید و این چیزی نبود که آن را بخواهند شما تحمل کنند. ما شاگردان تان سوگوار شماییم، اما به شما افتخار می کنیم. نتها به خاطر همه ای آن قشری که از شما آموختیم بلکه به خاطر آزادمندی و روح بزرگ شما که والاترین و بزرگترین درس برای ما بود.

شما معلم بزرگ ما بودید و ما دل مان برای تان تنگ می شود.  
**«بیزن الهی - دفتر شعر « جوانی ها»**

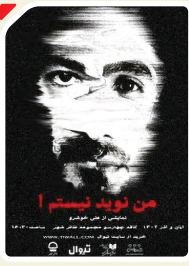
## روی صحنه



## رجعتی از احتضار به تولد مولانا

رستاخیز عشق / حسین مسافرآستانه

نمایش «رستاخیز عشق» با عنوان فرعی «دیدار شمس و مولانا»، به نویسندگی محمد رحمانیان و کارگردانی حسین مسافرآستانه که پیش تر اجرای عمومی و حضور در بخش همهان چهل و دومین جشنواره بین المللی تئاتر فجر را پشت سر گذاشته بود، از ۱۴ بهمن ماه فقط روزهای شنبه در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می رود. حسن مسافرآستانه قبل تر در مورد این اثر نمایشی گفته بود: «رستاخیز عشق» که با صحنه احتضار مولانا در بستر مرگ آغاز می شود، رجعتی است از لحظه مرگ به لحظه تولد او و شامل مقاطعی از زندگی مولانا است که محمدرحمانیان، نویسنده متن انتخاب کرده است. این نمایش بی کلام است و بر اساس حرکت، زبان بدن و زبان موسیقی پیش می رود. همه صحنه های اشاره شده با طراحی حرکت نادر رجب پور و موسیقی سعید ذهنی روایت می شوند.



## بازیگری عاشق نوید محمدزاده

من نوید نیستم / سیدعلی خوشرو

مونولوگ محیطی «من نوید نیستم!»، به نویسندگی و کارگردانی و با بازی سیدعلی خوشرو که اجرای خود را از ۲۶ آبان ماه در کافه تریای سالن قشقلایی مجموعه تئاتر شهر آغاز کرد، تا ۲۶ بهمن ماه به اجرای خود ادامه خواهد داد. این نمایش در برهه بازیگز تازه کار تئاتری است که شیفته نوید محمدزاده؛ بازیگر شناخته شده تئاتر و سینماست و این عشق برایش ماجراجویی را در کافه ایجاد می کند. او حتی دو ساعت برای دیدن نوید محمدزاده منتظر می ماند و در این مسیر دچار سرگردانی، بی هویتی و چالش هایی می شود تا خود واقعی اش را پیدا کند. سیدعلی خوشرو از نوجوانی با دیدن فیلم «ابد و یک روز»، شیفته نوید محمدزاده می شود و این شدایی، سبب می شود که او آنچنان در قالب این بازیگر برود که هویت خود را فراموش کند. او حالا با اجرای نمایش «من نوید نیستم!» تلاش می کند به دیگر به نسبتان خود هشدار بدهد که از چهره های محبوب شان بُت نسازند.



## انتخاب میان مسئولیت و رویا

امان / الهام سلج محمودی

«امان» نام نمایشی عروسکی با زیر عنوان «بچه ها را به تماشا می «امان» نبردید»، به نویسندگی و کارگردانی الهام سلج محمودی و طراحی رویا ناصری است که دور دوم، اجرای خود را پس از حضور در مجموعه تئاتر شهر از ۱۲ بهمن ماه در سالن خصوصی تئاتر هامون آغاز کرده است تا ۲۰ بهمن ماه به اجرای خود ادامه می دهد. مرجان نامور آزاد، رویا ناصری، علی باروتی، صبا قدیمی و معصومه آرواز در این نمایش به عنوان بازی دهنده عروسک حضور دارند. همچنین ملیحه شبانیان، علی باروتی، مرجان نامور آزاد، کسرا حسینی و رویا ناصری به عنوان صدایپشه با گروه نمایشی «چهل و سه» همکاری می کنند. نمایش «امان»، جزو آثار برگزیده نوزدهمین جشنواره نمایش عروسکی تهران- مبارک است. این نمایش عروسکی ویژه بزرگان، روایت ناگزیر انتخاب انسان هاست، انتخابی میان مسئولیت ها و رویاهای شخصی.